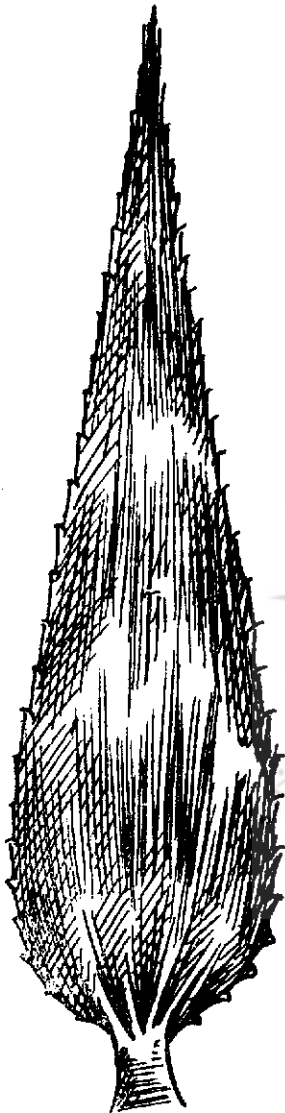


سر و گاشهر

۱۸۵



درخت شاداب و سر سبزی که خزان و
 پژمردگی و برگ‌ریزان و افسردگی ندارد و در
 دل شاعران ذوقی و برابر معشوقان قامتی و پیش
 عاشقان قیامتی می‌انگیزد و مانايش را سر و
 نهاده ایم یکی از زیباترین و برازنده ترین رستنی
 های جهانست و هموست که نمونه ای از خرمی
 و سرسبزی مدام و معیار و مقیاسی بر آوازه‌نگام
 توصیف بالای آخته‌زیبایان و نقش و نگاری
 بدیع و دلنشین در صنایع قرار می‌گیرد. وقتی
 که مسعود سعد سلمان (۵۱۵ - ۴۳۸) معشوق
 زیبای خود را چون ماه دو هفته از در بدرون
 می‌آورد بسر و همانندش می‌سازد (۱) .

۱ - چون ماه دو هفته در آمد از در

آن لبت کشمیر و سر و کشر

و آن گاه که سعدی کهنه کار می خواهد رندانه وصفی از اندام معشوق بنماید سرو چمن را پیش اعتدال قامتش پست می شمارد (۱) آن سخنگوی باذوق دیگر تا بدان حد مبالغه میکند که رستن سروی را ببلندی و رسائی قامت دلدار خویش در غایت فر مجال می شمارد (۲) و آن صنعتگر هنرمند هنگامیکه می خواهد نقشی زیبا بر جامه ای پر بها رسم کند دست نیازش بدامن تصویر این درخت برومند دراز میشود حتی ترانه های شیرین و روح دار عامیانه نیز از این نهال خرم مایه گرفته گاه دلارام را آزادانه از کاشمر می آورند و یا آمدن محبوب را چون سروی که از کاشمر آید مطلوب و دلپذیر تشخیص میدهند (۳)

باری این درخت سودمند که دست نیاز هر شاعر و گوینده ایرا خواه و ناخواه هنگام وصف مجامد بالای دلداران پر پیروی بسوی خویش کشیده است يك دو بار در قاضی تجلی کرده و داستانی دلنشین و پر از اعجاب و شگفتی از این جلوه خویش پدید آورده است که طراوت ظاهر و لطف باطنش را صد چندان ساخته و میرساند که منشأ خرمی و سر سبزی و عمر درازش از جائیست که مردم بهشت موعودش خوانده اند و بدینجهت است که هیچگاه جامه بهشتی از تن بدر نکرده گرمی تموز و سردی دی و غم انگیزی پائیز را برخساروی اثری از زردی و بیماری نیست و ما پس از آنکه درباره کلمه سرو و انواع آن و اطلاعات دیگری که در این باره بدست آورده ایم بحث کردیم بسرو کاشمر که موضوع

۱۸۶

۱ --- سرو چمن پیش اعتدال تو پست است حسن تو بازار آفتاب شکستست

۲ --- سرو نرو بد چو تو بفاقر اندر ... (ترکیب کشی)

۳ --- سرو می آید ز شهر کاشمر : قد و بلات بسرو ناز مونه ... (هفتصد ترانه)

مقاله است میپردازیم .

سرو- این درخت را بفارسی و پهلوی سرو و در کردی سلبی
 Selbj در فرانسه Cyprés و در انگلیسی Cypress و در آلمانی
 Zypress در سومری شورمه Shur-me و در آسوری Shrmênu
 و در سریانی Shurbinâ میگویند در عربی سرو و سروة در حال جمع
 و افراد گفته میشود در زبان ارمنی نیز این کلمه داخل شده است .
 هرن Horn و شدر Scheder کلمه سرو را مانند کرکم (زعفران)
 از کلمات آسوری میدانند که داخل زبان ما شده است (۱) ولی با اعتقاد
 هوبشمن Hubshman این موضوع صحت ندارد و با وجود اینکه مورد
 تحقیق و اعتقاد Tensen نیز قرار گرفته و مشارالیه ضمن نامه‌ئی نظر
 خود را به هوبشمن نگاشته است معذک دانشمند مذکور بهیچوجه فرض
 فوق را درست نمیداند و آسوری بودن این کلمه مقبول وی نیست .
 تسیمرن Zimmern معتقد است که سرو کلمه ئیست اکدی و
 چون تمدن اقوام آشوری و بابلی مسبوق بتمدن قدیم سومری و آکدیست
 از اینجهت بعید نیست که ضمن انتقال لغات اکدوسومر لغت سرو نیز بزبان
 اقوام اخیر منتقل شده باشد (۲) و در هر حال خواه کلمه سرو اکدی باشد
 یا سومری و آشوری باشد یا فارسی . این نکته مسلم و مورد قبول بیشتر،
 بلکه همه دانشمندان باختری است که منبت اصلی این درخت سرزمین
 خاوری ایران ، یعنی مشرق خراسان و شمال و مشرق افغانستان است
 و از این سرزمین است که این درخت زیبا بنقاط مختلف گیتی برده شده

۱- Iranischen philologie 1۰ band 2۰ Abteilung von Horn S۰ 6

۲- Akkadische Fremdworder von Zimmern Leipzig 1917 2۰ 33

است و این فرض علاوه بر آنکه باوضع جغرافیائی و کیفیت آب و هوای مشرق ایران سازگار است و نظر محققین و دانشمندان جهان نیز بدان معطوف گشته ، روایات داستانی و سنت دیرین ایرانیان نیز آنرا تأیید میکند و ماقرباً بدان اشاره خواهیم کرد . ریتز Ritter نیز افغانستان را سرزمین اصلی سرو میدانند و معتقد است که از این ناحیه بنقاط مختلفه برده شده است . ادیسی نویسنده ایرانی و عرب گوید که فوشنج (پوشنگ) Busih در مغرب هرات مرز و بوم اصلی سرو است . در مغرب دره سند و در پشته سرزمین کابل و افغانستان این درخت بیلندی شگفت انگیزی میرسد ، بویژه در همان پوشنگ و اینکه سرو کاشمر و غاتفر و غیره یعنی نقاط واقعه در مشرق ایران در ادبیات فارسی بداشتن سرو شهرتی یافته اند موید این مطلب است و چنانکه گفتیم در سنت ایرانیانست که زرتشت دو درخت سرو از بهشت آورد و در این ناحیه کاشت و پیداست همانطوریکه اعتقاد و ایمان بدین نکته در دلها سیر میکرده و از یکی بدیگری و از مرادی بهریدی می رسیده ، خود درخت نیز که مظهر بارز آن بوده تیمنا و تقدساً از نقطه ئی بنقطه دیگر برده و کاشته می شده است و بعبارت بهتر با پای چوبین خویش پیوسته درچمیدن و خرامیدن بوده است تا بدانحد که سعدی کهنه کار را نیز بر آن داشته که سرو سیم اندام خویش را مانند وی برقص و پای کوبی در آورد (۱)

۱۸۸

انواع سرو - در فرهنگهای فارسی سرو و انواع آن چنین تعریف

شده است : سرو بفتح اول و سکون ثانی و واو نام درختی است مشهور

۱ - جائیکه سرو بوستان با پای چوبین میچمد

مانیز در رقص آوریم آن سرو سیم اندام را

و معروف و عربان سرورا شجرة الحیه گویند چه گویند هر جا که سرو هست البته مار هم هست و اگر برگ آنرا بکوبند و با سرکه بیا میزند مویرا سیاه کند و آن سه قسم است - یکی سرو آزاد دیگری سرو سهی و سومی سرو ناز (۱) .

سرو آزاد - سروی را گویند که راست رود و آنرا باین اعتبار آزاد گفته اند که از کجی و ناراستی و پیوستن بشاخ دیگر فارغ است و بعضی گویند هر درختی را که میوه ندهد آنرا آزاد خوانند و چون سرو میوه ندهد، بدین سبب آزاد باشد و جمعی گفته اند هر درختی را که مالی و زوالی هست چنان که گاهی پر برگ و تازه است و گاهی پژمرده و بی برگ و سرورا هیچیک از اینها نیست و همه وقت سبز و تازه است و از این علتها فارغ و این صفت آزاد گانست (۲)

سرو سهی - سروی باشد دوشاخ و شاخهای آن راست میباشد چه سهی بمعنی راست آمده است و نام لحن یازدهم است از سی لحن باربد (۳)

سرو ناز - سرو نورسته را گویند چه ناز بمعنی نورسته هم آمده است و سروی را نیز گویند که شاخهای آن بهر طرف مایل باشد برخلاف سرو آزاد و نام نوائی از موسیقی نیز هست (۴)

در لاتین دو نوع سرو را نام برده اند یکی را :

Cyperus Pyramidalis گویند و دیگری را :

Cyperus Norisantalalis (۵)

۱ - برهان قاطع .

۲ - برهان قاطع . مجمع الفرس سروری ۳ - برهان ۴ - برهان .

جهانگیری ، سروری

سرو سیاه - درخت نازورا گفته اند که بتازی صنوبر الصغار خوانده میشود، حکیم ازرقی راست (۱)

نه لاله برگی وهستی بر نك لاله سرخ نه شاخ سروی وهستی بقدچو سرو سیاه
« سرو ستا (۲) » « و سرو سهی (۳) » « و سرو ناز » و سروستان (۴)

هریک نام آهنگی از موسیقی است که با کلمه سرو ترکیب یافته و در این ترکیب دل انگیزی نغمات و آهنگها و تناسب خرمی و سرسبزی این درخت را در وجه تسمیه الحان مزبور نباید از نظر دور داشت. گذشته از نام آهنگها بسا نیز نام اشخاص و اماکن از نام این درخت گرفته شده است چنانکه نام پادشاه یمن که دختر بیکی از فرزندان فریدون داد سرو بوده است :

خر دمند و روشندل و پاک تن پیامد بر سرو شاه یمن
فردوسی

و نام جزیره قبرس Cypren از همین کلمه است (اگرچه برخی آنرا از کلمه مس (لاتینی) گرفته اند و همچنین نام ایستگاه دریائی Zypern از کلمه سیپرس یعنی سرو است و شاید بتوان گفت که کلمه (سلب دار) (محلی که در سمت چپ راه کرج بچالوس میان باغ پیر و پورگان واقعست) از همین کلمه سرو گرفته شده باشد چه حرف «راء» به «لام» و حرف «را» به «یاء» تبدیل میشود و در فارسی نظایر بسیار دارد و بدین ترتیب «سرو» و «سلب» و «سلو» کلمه واحدی میشوند بسه صورت

۱- برهان، جهانگیری

۲- مطربان باغ سیاوشان با سرو سیاه، منوچهری،

۳- بزند نازورا سرو سهی، سرو سهی، منوچهری،

۴- گاه سروستان زنده امروز و گاهی اشکنه منوچهری

مختلف در لهجاء مختلف فارسی چنانکه سر وی را که در منجیل واقعست و بدان اشاره خواهیم کرد اهالی (سلو) میگویند و دیدیم که در لهجه کردی نیز این درخت (سلبی) گفته میشود *

شادابی و برومندی این درخت و اعتقاد دیرین ایرانیان از یکسباعت اشتها این درخت شده و از سوی دیگر چون بالای آخته اش یاد آور و همانند شعله فروزان آتش است و آتش نیز نزد ایرانیان گذشته مقدس و محترم شمرده شده از اینجهت و بیش از پیش دیده مردم باذوق آریایی را بخود دوخته و ساکنین این سر زمین را بر آن داشته است که در قامت سبز فام و خرمن شعله فروزان و سرخ فامی را که از نسیم دلکش و فرح بخش کوهساری هر لحظه بسویی متمایل گردد ببینند و از قامت افراشته اش که همانند Obeliskes ابلیسکهای سربسوی آسمان کشیده مصر است (۱) زبانه آتش مقدس و پیروز گر را بخاطر آورند.

۱۹۱

نقشی که بر شالهای ترمه و قلمکاریهای اصفهان و برخی پارچههای زربفت قدیم و قالیها و همچنین پارچه های کرباسی جدید اصفهان دیده میشود شکل سرویست که نوک آن بر اثر وزش باد خم شده باشد و این خود میرساند که از روزگار کهن مردم بدین درخت توجهی داشته اند این درخت زیبا بعلل فوق مانند مورد و سداب و هوم (دراوستا) و سوم (درسانسکریت) مقدس و بویژه علامت خاص ایرانیان بوده است همچنانکه (گی - Gui) نزد فرانسویان (از زمان گلو آها تا امروز) و ایخه Eiche نزد آلمانیها مقدس است و باز درخت انار را که در آتشکده ها میکاشته و از چوب

۱ - ستونهای نوک تیزی که از قرون قدیمه در مصر مانده و بروی آنها خطوط هیروگلیف نقش است

آن برسرم درست میکرده اند و گلر میوه و دانه های یاقوت فامش یاد آور آذر ایزدی است میتوان نظیر این موضوع دانست .

در خود ایران زمین چنانکه در سنت آمده است زرتشت این درخت را از بهشت آورد و پیش در آذر (آتشکده) کاشت و از آنجا باتشکده ها و قصرها منتقل شد و شتربانانی که در محل ساتراپی خود باغی درست میکردند، از این درخت نیز میکاشته اند . سرو با فتوحات آشور و بابل و از زمانهای قدیم به ممالک آرامی و کنعانی یعنی کشورهایی که از قبایل آرامی و کنعانی بودند رسید (فلسطین، لبنان و غیره)

این درخت در تمام سرزمینهای میانه دریا (مدیترانه ای) کاشته می شود و در جزیره سیسیل خودرواست و در لبنان و وههای قبرس و وردس Rodes و ملوس Melos و کرت Kreta نیز وجود دارد . سرو گذشته از آنکه منظری بدیع و دلکش دار د دارای چوبی سخت و خوشبو. (هنگام سوختن) نیز هست و از قدیم بدین علت مورد توجه بوده و چوب و درخت آن را فنانا پذیر و جاودانی تصور میکرده و بدین نام میخوانده اند و در ساختن مجسمه ها و کشتیها و گردونه ها بکار میرفته است چنانکه کشتی نوح Arche Noah مطابقت تواراة از چوب سدرا یا سرو ساخته شده بود .

۱۹۲

این درخت در خود قبرس مقدس و محترم بوده و الهه ای نیز برای آن داشته اند بنام الهه درخت سرو و چند شعر لاتینی نیز راجع باین الهه وجود دارد .

چوب سرو پیش فنیقهها نیز اهمیت داشت و بتوسط خود مردم این سرزمین بعدها چوب و درخت آن بیونان و امپراطوری رم برده شد

اسکندر نیز کشتیهایش را از برای رفت و آمد در فرات از همین چوب ساخت و قطعات چوب سرور برای این منظور از فنیقیه و قبرس می آورده اند Straho, 16.1, 11 و همچنین انتیگونوس Antigonos نیز کشتیهایش را از همین چوب عالی سرور سدر درست کرده و از همین چوب گرانهای سرو درهای قیمتی معبدها ساخته میشد چنانکه در معبد دیانا در افیزی Ephése شهر قدیم یونان از سرو بود.

گردونه‌های جنگی نیز چنانکه گفتیم از چوب سرو ساخته میشد و تابوتهای قیمتی را نیز از این چوب ترتیب میدادند چنانکه در جنگ پلوپونز میهن دوستان تابوتهایی برای شهدا از چوب سرو ساخته بودند.

۱۹۳

مورخین قدیم مانند Thukdides (در فصل ۲ ققره ۳۴) پلینیوس Plinius و دیودور کور توس و دیگران از سرو صحبت داشته اند.

گفتیم که در معبد دیانا در افیزی از چوب سرو ساخته شده بود، کز نفون هنگام بازگشت از آسیا (در جنگ کورش کوچک) دیده بود که مجسمه دیانا الهه شکار را در المپیا داف: ی از چوب سرو ساخته بودند در حالی که در خود معبد آرتمیس Artemis از زر درست شده بود و این خود گرانها بودن چوب این درخت راه میرساند (Anabase 2, 12) (۱) اینک که اطلاع مختصری در باب درخت سرو بدست آورده ایم

۱ - درباره اطلاعاتی که راجع به سرو از ابتدای این مقاله تا اینجا نگاه داشته ایم (غیر از مناسباتی که بدانها در ضمن متن یا حاشیه اشاره شده است) نگاه کنید به:

سرو کاشمر که موضوع این مقاله است می پردازیم :

چنانکه گفتیم بر طبق آنچه در سنت مزدیسنان آمده و فردوسی نیز در شاهنامه بنظم کشیده است زردشت دو شاخه سرو (در شاهنامه يك شاخه) از بهشت آورد و بدست خویش یکی را در کاشمر (کاشمر) و دیگری را در فریومد (فارمد) کاشت (در شاهنامه پیش در آذر کاشت) . این دو نهال بتدریج رستند و برومند و کهن شدند و تناوریشان در جهان شهرت گرفت و پس از سالیان دراز سرو کاشمر را متوکل خلیفه عباسی (۲۳۲ - ۲۴۸) فرمان داد تا بریدند و دیگری را خوارزمشاه نیالتکین سوخت . چون شرح کاشتن و بریدن و سوختن این دو درخت را فردوسی و ابن فندق بتفصیل آورده اند ما بتوضیح بیشتری نیازمند نیستیم و اشعار شاهنامه و عین عبارت کتاب تاریخ بیهق را نقل خواهیم کرد ولی نکته ای که ذکرش لازمست اینست که علاوه بر آنکه اهتمام بنگهداری گیاهان و درختها در سنت دیرین ایرانیان بوده است ، اصولا مواظبت و مراقبت درختان کهنسال که یادآور اعصار و قرون متمادی و باعث عبرت بیندگان ، خواه و ناخواه حس احترام و شگفتی و اعجاب بینندگانرا بخود جلب میکند .

این حس وقتی شدت مییابد که اعتقادی قلبی و مذهبی نیز بدان ضمیمه شود چنانکه هم اکنون در ایران نظیر اینگونه درختان را که در نظر مردم جنبه تقدس دارند بسیار داریم و در زوایای کتب تاریخ و جغرافیا نیز بنظائر آن بسیار برمیخوریم و اینک سه نمونه از آنرا نقل میکنیم :

۱ - حمد الله مستوفی در نزهة القلوب چنین آورده است : « ...

و مواضع بسیار از توابع ابرقوه است و از جمله دیه مراغه (فراغه) و در آجاسروست که در جهان شهرتی عظیم دارد چنانکه در عهد کیانیان سروکشمرو بلخ شهرتی داشته و اکنون این از آن بلندتر و بزرگتر و درخت سرو در ایران زمین مثل آن نیست (۱)

۲ - بلاذری در فتوح البلدان آورده است :

«یکی از مردم قزوین مرا گفت که مسجد ربیع بن خیشم در آنجا مشهور است و در آن مسجد درختی است که اهالی بدیده احترامش نگریسته و دست بدان میبرند . . آنرا عامل طاهر بن عبدالله بن طاهر در خلافت متوکل قطع کرد از بیم آنکه مبادا اهالی شیفته و مفتون آن شوند (۲)

۳ - در منجیل (دهی که بر سر راه قزوین برشت در محل تلاقی

قرل اوزن و شاهرود واقع است) سروی هست کهن سال که نذوراتی بدان می کنند و اهالی آنرا (سلو) میگویند :

اینك اشعار شاهنامه فردوسی :

پیدا شدن زردشت و پذیرفتن گشتاسب دین او را (۳)

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| چو یکچندگاهی برآمد براین | درختی پدید آمد اندر زمین |
| از ایوان گشتاسب تا پیش کاخ | درختی گشن بیخ و بسیار شاخ |
| همه برگ او پند و بارش خرد | کسی کز خرد برخوردار کی مرد |
| خجسته پی و نام او زر دهشت | که اهریمن بدکنش را بگشت |

۱ - نزهة القلوب چاپ لیدل ص ۱۲۲

۲ - فتوح البلدان احمد بن یحیی بن جابر بن بن داود بلاذری (مشوفی ۲۷۱)

چاپ مصر سال ۱۳۵۰ ص ۲۱۸

۳ - شاهنامه فردوسی چاپ خاور جلد سوم ص ۱۹۲ - ۱۹۰

تراسوی یزدان همی رهبرم
 بگفت از بهشت آوریدم فراز
 نگه کن بدین آسمان و زمین
 نگه کن بدوتاش چون کرده ام
 مگر من که هستم جهاندار و بس
 مرا خواند باید جهان آفرین
 بیاموز از او راه و آئین او
 که بی دین نه خوبست شاهنشهی
 پذیرفت از او راه و آئین به
 برفت از دل بد سگالان بدی
 فرستاد هر سو بکشور سپاه
 نهاد از بر آذران گنبدان
 بکشور نگر تاجه آئین نهاد
 به پیش در آذر اندر بکشت
 که پذیرفت گشتاب دین بهی
 چنین گسترانه خرد داد را
 بیالید سرو سهی همچنان
 که برگرد او برنگشتی کمند
 بکرد از بر او یکی خوب کاخ
 نکرد از بنه اندرو آب و گل
 زمینش همه سیم و عنبرش خاک
 پرستنده ماه و خورشید را . .

بشاه جهان گفت پیغمبرم
 یکی مجمر آتش آورد باز
 جهان آفرین گفت پذیر دین
 که بی آب و خاکش بر آورده ام
 نگر تا تواند چنین کرد کس
 گراید رنکه دانی که من کردم این
 ز گوینده پذیر بسه دین او
 بیاموز آئین دین بهی
 چو بشنید از او شاه به دین به
 بدید آمد آن فره ایزدی
 پس آزاده گشتاسب بر شد بگاه
 پیرا کند گرد جهان مؤبدان
 نخست آذر مهر برزین نهاد
 یکی سرو آزاده را از ردهشت
 نشستش بر آن زاد سرو سهی
 گوا کرد مر سرو آزاد را
 چو چندی بر آمد بر این سالیان
 چنان گشت آزاد سرو بلند
 چو بالا بر آورد و بسیار شاخ
 چهل رش بیلا و پنهان چهل
 چو ایوان بر آوردش از زر پاک
 بر او بر نگارید جمشید را . .

چو نیکو شد آن نامور کاخ زر
بگردش یکی باره کرد آهنین
فرستاد هر سو بکشور پیام
ز مینو فرستاد زی من خدای
کنون جمله این پند من بشنوید
بگیرید یکسر ره زرد هشت
ببرز و فرشاه ایرانیان
بآیین پیشینیان منگریید
سوی گنبد آذر آرید روی
بیزدان که هرگز نیند بهشت
پراکند گفتارش اندر جهان
همه تاجداران فرمان اوی
پرستشکده گشت از ایشان بهشت
بهشتیش خوان از ندانی همی

چراکش نخوانی نهال بهشت

که چون سرو کشر بگیتی که کشت

عین عبارت کتاب تاریخ بیهق تألیف ابوالحسن علی ابن ابی القاسم
زید بن محمد بن الحسین البیهقی معروف بابن فندق (۴۹۰ - ۵۶۵)
راجع بسرو کشر و فریومد اینست :

قصه سرو دویه کشر و سرو دویه فریومد ۱

زردشت که صاحب المجوس بود دو طالع اختیار کرد و فرمود تا

بدان دو طالع دو درخت سرو بکشتند یکی در دیه کاشمر طریثت یکی در دیه فریومد (۱) و در کتاب نمار القلوب خواجه ابو منصور ثعالبی چنین آرد که این دو درخت گشتاسب ملک فرمود تا بکشتند المتوکل علی الله جعفر بن المعتصم خلیفه را این درخت وصف کردند و او بنای جعفریه آغاز کرده بود نامه نوشت بعامل نیشابور خواجه ابوالطیب و بامیر طاهر بن عبدالله بن طاهر (۲) که باید آن درخت ببرند و برگردون نهند و بیغداد فرستند و جمله شاخهای آن در نمد دوزند و بفرستند تا درودگران در بغداد آن درخت راست باز نهند و شاخها بمیخ بهم باز بندند چنانکه هیچ شاخ و فرع از آن درخت ضایع نشود تاوی آن (۳) ببیند آنگاه در بنا بکار برند .

۱۹۸

پس گبرگان جمله جمع شدند و خواجه ابوالطیب را گفتند ما پنجاه هزار دینار نیشابوری خزانه خلیفه را خدمت کنیم در خواه تا از این بریدن درخت درگذرد ، چه هزار سال زیادست تا این درخت کشته اند

۱ - طریثت همان ترشیز است و کاشمر قصبه ایست که سابقا جزء شهرستان ترشیز بوده است (فریومد فریومد ، فرمد ، فارمد) قصبه بوده است از قرای طوس و سابقا جزء تومان بیوتی بوده است

۲ - خواجه ابوالطیب همان طاهر بن عبدالله بن طاهر است و تصور می رود که در متن عبارت کتاب از طرف نسخ تصرفی شده باشد چه علاوه بر کتب دیگر تاریخ سیستان ۲۰۵ تهریح دارد که ابوالطیب کنیه طاهر بن عبدالله است این ابوالطیب طاهر بن عبدالله بن طاهر بن حسین بن مصعب بن زریق (۲۳۰ - ۲۴۸) پس از فوت پدرش از طرف واثق خلیفه بحکومت خراسان رسید و پیش از آن در طبرستان از طرف پدر خویش نیابت داشت (یکسال و سه ماه) و عتاب بن ورقا هیبانی نیز باوی بود و پس از آنکه بحکومت خراسان رسید مدت ۱۸ سال بعدالت و تقوی بر خراسان و سیستان حکومت کرد فوتش دوشنبه ۲۲ رجب سال ۲۴۸ بوده است (تاریخ سیستان ۲۰۵)

۳ - یعنی آن سرو را

و این در سنه اثنین و ثلاثین و هاتین بود (۱) و از آنوقت که این درخت کشته
 بوده اند تا بدینوقت هزار و چهار صد و پنجمال بود (۲) و گفتند که
 قلع و قطع این مبارک نیاید و بدین اشفاع دست ندهد و پس عامل نیشابور
 گفت :

متوکل نه از آن خلفا و ملوک بود که فرمان وی بروی ردتوان
 کرد پس خواجه ابوالطیب امیر عتاب بن ورقاء الشاعر الشیبانی را و او
 از فرزندان عمرو بن کلثوم الشاعر بوده (۳) بدین عمل نسب کرد و استادی
 درودگر بود در نیشابور مثل او نبود او را حسین نجار گفتندی مدتی روزگار
 صرف کردند تا اره آن بساختند و اسباب آن مهیا کردند و استداره
 ساق این درخت چنانکه در کتب آورده اند مساحت بیست و هفت تازیانه
 بوده است هر تازیانه رشی و ربعی بذراع شاه گفته اند در سایه آن
 درخت زیادت از ده هزار گوسفند قرار گرفت و وقتی که آدمی نبود و
 گوسفند و شبان نبود و وحوش و سباع آنجا آرام گرفتندی و چندان مرغ

۱ - این تاریخ جلوس متوکل است نه تاریخ قتل وی قتلش بحسب تواریخ معتبره در
 ۲۴۸ هجری بوده است .

۲ - این تاریخ با آنچه در سنت زردتشتیان آمده است نزدیک مینماید زیرا
 بنا بر سنت مزدیسنان از ظهور زردتشت تا مرگ یزگرد سوم (۶۵۲ میلادی) هزار و
 دویست سی سال شمسی طول کشیده است (نامه تنسرص ۷۰) یعنی از ظهور زردتشت
 تا هجرت (البته بحسب سنت نه تاریخ تحقیقی) ۱۲۰۰ سال شمسی میشود و چون
 ۲۴۸ سال پس از هجرت تا مرگ متوکل را که بحساب سال شمسی ۲۴۰ سال
 میشود بر آن بیفزاییم معادل ۱۴۴۰ سال میشود و این رقم با آنچه در متن کتاب
 آمده نزدیک است یعنی فقط سی و پنجمال اختلاف دارد و تاریخی که بعد در باره
 سرو فریومد آمده (در تاریخ بیهق) و قریباً نقل خواهد شد موید مدت عمر این
 درخت است .

۳ - صرفاً ذکر این امیر عقاب بن ورقاء شیبانی در تاریخ ما در استان آمده است در جرم
 کنید ، تاریخ طبرستان ، چاپ آقای آقایی ، ص ۲۲۱ ج اول

گونگون بر آن شاخها ماوی داشته که اعداد ایشان کسی در ضبط حساب
تواند آورد چون بیوفتاد در آن حدود زمین بلرزد و کلریزها و بناهای
بسیار خلل کرد و نماز شام انواع و اصناف مرغان بیامدند چندانکه آسمان
پوشیده گشت و بانواع اصوات خویش نوحه و زاری میکردند بروجهی
که مردمان از آن تعجب کردند و گوسفندان که در خلال آن آرام
گرفتندی همچنان ناله و زاری آغاز کردند

پانصد هزار درم صرف افتاد در وجوه آن تا اصل آن درخت از
کاشمر بجعفریه بردند و شاخها و فروع آن بر هزار و سیصد اشتر نهادند
آنروز که بیک منزلی جعفریه رسید آنشب غلامان متوکل را بکشتند و
و آن اصل سرو ندید و از آن برخوردار نیافت قال علی بن الجهم
فی قصیده : السرو یسری والمنیه تنزل (۱)

۲۰۰

و این بود در شب چهارشنبه لثلاث خلون من شوال ستمه انتین
و ثلاثین و هاتین (۲)

باغتر کی باجماعتی از غلامان باشارت منصرف متوکل کردند و متوکل
در مجلس لهو نشسته بود و بختری شاعر آنجا حاضر بود فقال من
قصیده فیها :

لنعم الدم المسفوح لیلۃ جعفر هر قتم و جنح الیل سود د یا جره

۱ - در ثمار القلوب ذیل همین حکایت (ص ۴۷۰ چاپ مصر) سه مصراع
دیگر از این شعر را آورده است بدینگونه : قال سری بسببه التوکل
فالسرو یسری والمنیه تنزل - مما سر بکت الالا ما منا - بالیف من اولاده
متر بمل

۲ - این تاریخ نیز اشتباهست چنانکه گفتیم سال ۲۳۲ سال چلووس متوکل است

فلا ملی الباقی تراث الذی مضی ولاحملت ذاک الدعاء منابره
 و احمد بن ابراهیم الاسدی گوید :
 هكذا فلیکن منایا الکرام بین نای و مرفد و صدام
 بین کاسین ار و تاه جمیعا کاس لذاته و کاس الحمام
 وقال :

کم آمن متحصن فی جوسق قد آب منه بليلة المتوکل
 و آن (۱) بریک منزای جعفریه بماند تا عهدی نزدیک و در آن
 سال والی نیشابور که آن فرمود ابوالطیب الطاهر و هر که در آن
 سعی کرده (۲) بود جمله پیش از جولان حول هلاک شدن و درودگر و آهنگر
 و شاگردان و اصحاب نظاره و ناقلان آن چوب هیچکس نماندند و
 این از اتفاقات عجیبه است .

۲۰۱

سرو فریومد عمر و بقا بیش از آن یافت تا سنه سبع و ثلاثین
 و خمسانه بماند ، دوست و نود یکسال پس از سرو کشر (۳) و مدت
 بقای این سرو در فریومد هزار ششصد و نود و یکسال (۴) بود .
 پس امیر اسفهلارینالتکین بن خوارزمشاه فرمود تا آنرا بسوختند
 و حالی ضرری بوی و چشموی نرسید از یرا که بواسطه آتش در آن
 تصرف کردند و آن درخت زرتشت آتش پرست کشته بود و ممکن بودی
 که اگر ببریدندی اتفاقی عجیب پدید آهدی و بعد از آن امیر ینالتکین

۱ - یعنی آن سرو
 ۲ - یعنی در انداختن آن سرو
 ۳ - این تاریخ با سال قتل متوکل یعنی ۲۴۸ تقریبا نزدیکست و میرساند
 که تاریخ ۲۳۲ که در متن آمده است اشتباه ناخ است نه خود مولف
 ۴ - این تاریخ نیز درست است و با تاریخ قطع درخت کاشمر و سنت
 زر تشیان درست درمیآید

بماند تا سانه احدی و خمسین و خمسانه چهارده سال دیگر بزیت و خاصیت درخت فریومد آن بود که هر پادشاه چشم او بر آن افتادی او را در آن سال نکبت رسیدی و عمرها این تجربه مکرر گردانیده بودند:

ابن فندق در جای دیگر آورده است (۱) :

« واقعه آمدن خوارزمشاهینالتکین بن محمد بقصبه فریومدوغارت کردن و سوختن آن درخت که زردشت صاحب المجوس کشته بود بفال را تا پادشاهان آن نتوانند دید و هر پادشاه که دیدی عمر بسیار نماندی، در شهر سنه تسع و ثلاثین و خمسانه در جمادی الاخر و رجب و پانزده شخص را در دبه داور زن هلاک کرد و بعد از آن حصار بستد و از آنجا بده دیوره آمد و سه روز آنجا مقام ساخت و از غارت و سبی دراری امتناع نفرمود و از آنجا بجانب طریش رفت و بطبس گیلکی شد و بار دیگر قصد ناحیت کرد . . . »

و جای دیگر آورده است : (۲)

واقعه آمدن خوارزمشاهینالتکین بن محمد و حصار دادن و جنگ پیوستن و تخریب نواحی و ازعاج مردم از رساتیق من غرة شوال سنه ثمان و اربعین الی منتصف صفر سنة تسع و اربعین و خمسانه و در اینمدت قتال متواتر بود و قحط متقاطر و بلا متراکم . . . »

حمدالله مستوفی در نزهة القلوب ذیل شهر تراشیز (۳) چنین مینویسد :

۴ - ص ۲۷۲ تاریخ بیهقی

- ص ۲۷۱ تاریخ بیهقی .

۱ - نزهة القلوب چاپ لیدن ص ۴۳ .

«ترشیز از اقلیم چهارم بهمن ابن اسفندیار ساخت ... کشر (نسخه بدل کشمیر) در آن ولایت قصبه ایست و در قدیم درختی سرو بوده است چنانچه در عالم هیچ درختی از آن بلندتر نبود چنین گویند که جاماسب حکیم نشانده بود در شاهنامه ذکر درخت کشر بسیار آمده چنانکه گفته اند بیت :

یکی شاخ سرو آورند از بهشت (نسخه بدل از درخت بهشت)
بیش در کشر اندر بکشت

و در دیه کشر هرگز زلزله نیامده در حدود آن در مواضع دیگر زلزله بسیار باشد ... »

در پایان این مقال بيمورد نیست گفته شود که ابو منصور ثعالبی نیز در کتاب ثمار القلوب خود (۱) از سرو کشر یاد کرده و شرحی در باره آن نگاشته است و چنانکه دیدیم ابن فندق نیز بدان استناد کرده است و چون نقل عبارت وی لزومی نداشت تنها بدان اشاره ای کردیم تا خوانندگان محترم خود بدان کتاب مراجعه فرمایند .

